

روزها می‌رفت از پی هم	مهربانی‌ها تمامی هم نداشت.
گرچه آدینه نمادِ هفته بود،	روزها گویی تمامی هم نداشت
راستی بود و درستی و صفا	زمزمه از عاشقی هم کم نداشت
همدلی، همپالکی را همنورد	غمگسار از تیمارداری! کم نداشت
هرچه را با سادگی چیدیم با هم	سفره گسترده، از خوان کم نداشت،
دست‌خوانِ مهر بود و دلبری،	دلربایی بود، گستاخی هم نداشت.
گفت آخر روزی از تأثیر عشق	بددلم، از بددلی هم کم نداشت!
جمعه که تعطیل شد دگان عشق	گوش آویخت، از حسودی کم نداشت
آن دهن‌بین، گیسو افکنده جبین،	چهرِ ناشادش، از نهانی کم نداشت.
رفت و پنهان شد ماه در پشتِ ابر	پاره ابری که دریغ از غم نداشت
من ندانستم چه شد، آوار شد غم،	لن‌ترانی از خرابی‌هایِ بصره کم نداشت!